

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

عزیز نعیمی
۰۳ سپتمبر ۲۰۱۴

خشم نواله خوران نتانياهو

وقتی به تاریخ ۲۹ اگست متوجه مقاله ملک الشعراء استاد اسپیر معنون به «زمانه پر فتنه!! شاعر یا ناظم و شناخت کلمات؟» گردیدم، از آنجائی که عنوان به خودی خود پیامی از پولیمیک را با خود داشت و از جانب دیگر، تا جائی که این قلم از فعالیت های ادبی جناب اسپیر شناخت داشته و دارم، ایشان در طی بیش از ۶۰ سال فعالیت پربار کمتر وقت شان را به بگو مگوهای بیهوده سپری نموده اند، این تضاد باعث گردید تا نه تنها زودتر از سایر مقالات به مطلب ایشان مراجعه نمایم بلکه با پرس و پال مقاله ای را که جناب شان خواسته اند، پاسخ آن را بگویند، نیز یافته و از نظر بگذرانم. این جست و جو نکاتی را در ذهنم شکل داد که اینک شما فشرده ای از آن را در دست دارید.

اسم نقاد:

اگر اشتباه نکرده باشم برای اولین بار این آقای «هستی» همکار شجاع و نترس پورتال «افغانستان آزاد - آزاد افغانستان» بود که علیه مستعار نویسی موضع گرفته، هویت و شرف برخی از آنان را زیر سوال برد. به تعقیب وی حدود دوسال قبل همکاران دیگر پورتال آقایان «پغمانی» و «موسوی» وارد بحث مستعار نویسی شده، با دلایل و براهین مقنع به اثبات رسانیدند، که استفاده از اسم مستعار در هر مبارزه ای لازمه و ضرورت بنیادی بحث نیست، بلکه این شرایط اجتماعی فوق پولیسی طبقات حاکم است که مبارزان را بدان وادار می سازد، تا جهت ادامه مبارزه شان از اسم مستعار استفاده نمایند، آنها همچنین افزودند با در نظر داشت همین اصل، در کشورهایی که امپریالیزم تیغ از نیام نکشیده و به صورت علنی به جان قلم به دستان مخالف نیفتاده اند، نه تنها استفاده از اسم مستعار دیگر ضرورت ندارد، بلکه تشبیه بدان، در واقع یک گام به عقب بوده، چیزی به جز رها کردن میدان مبارزات علنی به دشمنان مردم معنای دیگری ندارد.

این بحث در همینجا محدود نمانده، گذشته از آن که طرفهای مقابل بحث که چیزی به غیر از اتهام و فحش در چنته نداشتند، سیل دشنام شان را حواله نویسندگان پورتال در کل نمودند، از طرف آنها پای افراد تازه ای نیز به میان کشیده شد که از فحواي برخی از نوشته های آقای «موسوی» بر می آمد که تا آن زمان جهت جلوگیری از تشدید خصومت حیثیت سپر دفاعی آنها را نیز داشته اند. یکی از این افراد، مبارزه نستوه آقای «توخی» بود.

آقای «توخی» با درک عمیق شان از مناسبات حاکم بر جهان و تشبیهات استخباراتی امپریالیزم، قبل از آن که فردی به نام «سنودن» کوس رسوائی جهان به اصطلاح آزاد و مصونیت ارتباطات آن را از بام بیفکند، بسیار عالمانه توضیح دادند در شرایط حاکمیت سرمایه های امپریالیستی، اصل مخفیکاری ابعاد دیگری یافته، خود را در عقب نامهای مستعار

مخفی کردن، به جای آن که خود را از پولیس امنیتی امپریالیزم مخفی داشتن باشد، در واقعیت امر خود را از مخاطبان مخفی داشتن می باشد. و آنهم بدان دلیل که امپریالیزم و نهادهای امنیتی آن، با کنترل مطلق مکالمات تلفونی و با دسترسی به «آی پی» فرد کاربران اینترنتی، هرگاه خواسته باشند مخالفان شان را در کمتر از چند ثانیه به صورت کامل شناسائی می نمایند.

پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" که طی مدت فعالیت های نشراتی اش بارها ثابت ساخته است که ظرفیت تکامل بحث ها و در نتیجه اصلاح و قانونمند ساختن کارهای خودش را به حد اعلی داراست، با آن که از آغاز فعالیت همین خط را دنبال می نمود، از مجموع بحث ها نتیجه گیری نموده مقالاتی را با اسم مستعار به نشر سپرد که:

الف: طرف مقابل قادر باشد، به نویسنده مقاله آسیب برساند.
ب: طرف مقابل هر چند در مقطع کنونی توان آسیب رسانی را نداشته باشد، مگر از چنان گذشته ننگینی برخوردار باشد که اصل «شخصیت افراد از تعرض مصون است» در مورد وی مصداق نیابد، مانند جنایتکاران جنگی، ناقضان حقوق بشر، میهنفروشان و ...
پ: نهادهای دولتی

عکس موارد فوق، در ارتباط موارد آتی، از پذیرش مقالات با نام مستعار پوزش خواست:
الف: مورد حمله قرار دادن فرد حقیقی و یا یک نهاد حقوقی که عملکردش در گذشته، «مصونیت شخصی» آنها را از بین نبرده است.

ب: زیر نام افشاءگری و در پناه اسم مستعار، دامن زدن به تعصبات قومی، زبانی، مذهبی و ... (این جمع بندی را از نامه هائی که بین من و پورتال رد و بدل شده است، مختصراً نقل نموده ام)
با در نظر داشت نکات تذکار یافته که در واقع قانونمند ساختن یک روند مبارزاتی سالم را پیریزی نموده است، حال بر می گردیم به نوشته آقای «ندیم» و نقد ایشان از نوشته آقای ملک الشعراء استاد اسیر.

این را همه می دانیم که جناب اسیر صاحب، یکی از شخصیت های شناخته شده و با سابقه در عرصه ادب و هنر می باشند، سابقه ای که به استناد برخی از اشعار شان به ۶۵ سال می رسد. باز هم تا جایی که از طرز زندگانی ایشان بر می آید، نه دست شان به خون کسی آلوده بوده و یا است و نه هم در میهن فروشی های باندهای حاکم بر سرنوشت مردم اعم از خلقی- پرچمی و یا هم جهادی- طالبی و یا تکنوکراتها سهمی داشته اند، گذشته از آن در تمام این مدت، تا جایی که برایشان مقدر بوده متناسب با درک و برداشت خودشان از اوضاع افغانستان، علیه تجاوز، علیه ظلم و علیه ارتجاع داشته های ذهنی شان را با مردم در میان گذاشته اند، نفس همین حرکت به ایشان این حق را می دهد تا وقتی مورد انتقاد وارد و یا ناوارد قرار می گیرند، ناقد شان را بشناسند، تا در صورت وارد بودن نقد، تشکر شان به حساب هوائی نباشد و در صورت وارد نبودن، بتوانند فرد مورد نظر را قناعت بدهند.

حال وقتی مسأله به آقای «ندیم» بر می گردد، یعنی فردی که خودش را در عقب اسم مستعار پنهان نموده، هیچ معلوم نیست «ندیم» چه کسانی است، نتانیا هو و سایر جلادان صهیونیست و یا هم شورای نظاری هائی از قماش عبدالله و سایرین، از آن جایی که آقای ملک الشعراء استاد «اسیر» توان هیچ گونه آسیب رسانی به نامبرده را ندارد تا ضرورت استفاده از اسم مستعار در میان باشد، منطقاً انسان می تواند حکم نماید که ناقد یا انسان ترسو، جبون و بی شهامتی است و بدان سبب نمی خواهد با اسم اصلیش وارد یک بحث ادبی گردیده مسؤولیت اخلاقی کلامش را به دوش گیرد و یا هم آن که ریگی در کفش دارد و می داند که در صورت افشای هویتش، همگان خواهند دانست که در اینجا پای خرده گیری ادبی به منظور اصلاح فردی در بین نیست، بلکه انتقام گیری سیاسی از فرد مخالف می باشد. پاسخگویی به این امر ما

را وادار می سازد، تا وقتی از کشف هویت «ندیم» بی هویت عاجز ماندیم، برویم و انگیزه ناقد را از حمله گستاخانه به ملک الشعراء استاد اسیر دریابیم.

انگیزه ناقد:

با یک مراجعه عادی به آرشیف آقای ملک الشعراء استاد اسیر تنها در پورتال «افغانستان آزاد - آزاد افغانستان» و با یک حساب سرانگشتی دیده می شود که از آن استاد بیش از ۵۰۰ قطعه شعر و نثر منتشر شده است - این که در جریان ۶۵ سال فعالیت مستمر فرهنگی - هنری در دیگر نشرات به چه تعداد منتشر شده است باشد، سرچایش- نشر این تعداد شعر، از یک ناقد با وجدان و آنی که هدفش تخریب شخصیت طرف مقابل نباشد و مقام ملک الشعرائی فردی را زیر سؤال بردن، طلب می نماید تا ناقد هرگاه قادر نبوده تمام آن اشعار را در نظر گرفته حکم صادر نماید، حد اقل ۵۰ در صد آن را می بایست از نظر می گذرانید و بعداً به خود حق می داد تا توانائی شاعر را زیر سؤال می بُرد.

هرگاه ناقد تمام آن مجموعه را از نظر گذرانیده و فقط یکی را از بیش ۵۰۰ قطعه قابل نقد یافته است، انسانی با وجدان سالم به یقین ضمن ابراز تأیید آن مجموعه و حق استاد را به رسمیت شناختن، نقطه ضعفی را که خود تشخیص داده بود، بر می شمرد، می شد تصور نمود که انگیزه ناقد، صرف یک بحث ادبی و اصلاح معایب کار در آن زمینه است. در صورتی که ناقد هیچ یک از آن مجموعه را از نظر نگذشته باشد و صرف با دیدن همین یک مورد، به نفی مقام شعری شاعر حکم نماید، - تا جایی که دیده می شود همین طور شده است - نخستین سؤالی که به ذهن انسان خطور می نماید، دانستن انگیزه این گزینش است.

در اینجا همه کس باید از خود بپرسد، این شعر استاد اسیر از کدام ویژگی برخوردار است که باعث شده ناقد را بر آشفته بسازد، آنهم ناقدی که در همان آغاز نقد و انتقاد بر املائی طرف مقابل، تفاوت بین «ملک الشعراء» و «ملک الشعرائی» را در عنوانی که گزیده است، نمی داند و اولی را به جای دومی نوشته، از فرط عصبانیت به جای آقای اسیر، با خوردن یک «ی» خود را تسکین می دهد.

وقتی به اینجای مطلب می رسیم، می بینیم که انگیزه ناقد، نه یک بحث ادبی است- بادر نظر داشت نوشته ناقد واضح است که فهم وی محدود تر از آن است که در یک بحث ادبی - املائی جدی گرفته شود- و نه هم غرض شان از بحث اصلاح کاستی های احتمالی در شعر ملک الشعراء استاد اسیر است، بلکه پاسخی است به استاد اسیر به خاطر سنگی که به خانه صهیونیزم و ارتجاع مذهبی زده است.

تشکر از ناقد:

از سالها بدین طرف، از همان آوانی که به اصطلاح لشکر جهاد طلبان را، دولتهای پاکستان و ایران و نهادهای امنیتی آنها، در جهت تأمین مناقع ستراتیژیک خودشان سازماندهی و تسلیح می نمود، زمزمه هائی وجود داشت که یکی از پیش شرط های تسلیح احزاب اخوانی، سجده برده وار سیاسی شان به هر دو قبله مسلمانان می باشد، قبله بیت المقدس که اینک از طرف اسرائیل اداره می شود، و قبله مکه.

این نیروهای دست ساخت امپریالیزم و ارتجاع در تمام این مدت با تمام قوا کوشش به عمل آورده اند تا ضمن تبلیغ برخورداری از پشتیبانی مکه، نقش اسرائیل را در تسلیح شان منکر بگردند. مگر همان که گفته اند:

«بر زمینت می زند نادان دوست»

در این جا مصداق صد در صدی یافته، کابل پرس که رابطه بنیانگذاران و گردانندگان آن در سویدن و کانادا با صهیونیزم بین المللی، زبانزد خاص و عام است، وقتی آقای ملک الشعراء استاد اسیر از خطوط قرمزی که صهیونیزم

تعیین نموده، از یکطرف اتحاد عبدالله را با زلمی رسول نقد می کند و از طرف دیگر احساس انسانی اش را نسبت به جنایات صهیونیزم و نماینده و محور خشونت نظامی فعلی آن در وجود نتانیاہو، تبارز می دهد، باید سرجایش نشانده شود.

اینجاست که به جای توپ و تانک و طیاره های بمب افکن صهیونیستی که خلق فلسطین را به خاک و خون می کشاند، «ندیم» صهیونیزم از موضع نواله خوران نتانیاہو، با رگبار کلمات و اتهامات به جنگ ملک الشعراء استاد اسپر می شتابد، تا شاعر من بعد حق خود را شناخته و پایش را از گلیمش فراتر دراز نکند؛ به علاوه خطاری باشد به تمام آنهایی که می خواهند علیه اسرائیل و جنایات آن قلم بردارند.

وقتی من از ناقد، ابراز امتنان می کنم، واضح است که دلیل آن نشان دادن مثلث شوم شورای نظار، اصلاح طلبان ایران و نوکران آنها در وجود بنیانگذاران و گردانندگان کابل پرس و صهیونیزم بین المللی است. چه این نوشته رازهای پنهان زیادی را برملا نمود، که در آینده بیشتر بدانها خواهم پرداخت.